

تراмп با چه مختصاتی رقابت بین‌المللی را شروع کرده است

کدام جنگ؟ تعرفه یا هوش مصنوعی



سید مهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا وارد رینگ نشده ضربه هوک سنگینی از شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین خورده است. این هوک یک تریلیون دلاری ناشی از دستاورد شرکت چینی «دیپ‌سیک» است. این شرکت تنها ۶۰۰ میلیارد دلار از ارزش شرکت انویدیا به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت جهان را ریخت و آن را به رتبه‌های بعدی فرستاد. سلاح رئیس‌جمهور جدید آمریکا برای رقابت بزرگ جهان که روی ریل فناوریانه قرار گرفته است، چیست؟ مشخص است، او می‌خواهد همچنان با جنگ تعرفه‌ای جهان را مطابق خواست خود شکل دهد. حالا او که ضربه را از چین خورده، سلاحش را به‌سمت چه کشورهایی گرفته است؟ پاسخ این مسئله نیز با توجه به سابقه و اقدامات ترامپ آشکار است. او ابتدا امتحان آمریکا را هدف گرفته است. تمام خسارت‌هایی که ترامپ با جنگ تعرفه‌ای به رقیبا وارد کرده و تمام سودی که از آن‌ها کسب کرده است، در مجموع شاید به اندازه زانی که دیپ‌سیک به بازار بورس آمریکا وارد کرد، نباشد. چین با اصلی‌ترین سلاح رقابت کنونی جهان یعنی فناوری مستقیم به قلب آمریکا شلیک کرد، اما واشنگتن با سلاح تعرفه‌ای دموده شده خود به‌دنبال تحقیر کانادا، مکزیک یا زورگیری گرینلند از دانمارک است. دولت عمیق آمریکا امیدوار بود با ترامپ بتواند شوکی به جهان وارد کرده و از طریق این شوک و ترس می‌که در دل مردم و حاکمان جهان می‌افتد، سیاست‌هایش را به‌سرعت به پیش ببرد. چینی‌ها اما با شرکت ناشناخته دیپ‌سیک و لیانگ و فننگ مدیر عامل گنم‌ان آن چنان شوکی به آمریکا وارد کردند که قابلیت شوک دهی ترامپ نیز به میزان زیادی از کار افتاد.

رئیس‌جمهور آمریکا همچنان جز تهدید، جنگ تعرفه‌ای و طرح‌های الحاق ارضی چیزی در چنته ندارد و ایلان ماسک را نیز به‌عنوان نماد فناوری دولت خود در پی کاری فرستادی که روزی پیر مردی مانند بن دنیال آن بود؛ اقدامی در سطح حمایت از احزاب راست‌افراطی. سیاست جنگ تعرفه‌ای ترامپ ابعاد و اهداف گسترده‌ای دارد که به‌لحاظ نظری بزرگ و قابل‌مستیایی به‌نظر می‌رسند اما هم‌زمان دارای معایب ذاتی عظیمی‌اند که می‌توانند دستاوردهای نهایی را به‌خطر بیندازند. باید به این سیاست، متغیر بازیگری چین و دیگر دولت‌های رقیب آمریکا را نیز اضافه کرد.

چین با هوش مصنوعی آمریکا را در جنگ اقتصادی به بازی گرفت و ایران نیز با پیشنهاد «اعزام صهیونیست‌ها به گرینلند» سیاست‌های ارضی ترامپ از فلسطین تا آمریکایی شمالی را استهزا کرد.

هدف جنگ تعرفه‌ای ترامپ

ترامپ جنگ تعرفه‌ای را علیه دوستان و دشمنان آمریکا اعمال می‌کند. این نوع از جنگ اهدافی دارد:

۱. جلب سرمایه‌گذاری‌ها به آمریکا

تعرفه‌های ترامپ کشورهای جهان را مجازات می‌کند اما شرکت‌ها اگر سرمایه‌گذاری‌های خود را برای تولید به آمریکا منتقل کنند، دیگر کارآهایشان مشمول تعرفه نخواهد شد. رئیس‌جمهور آمریکا برای آنکه شرکت‌ها را به این کار سوق دهد، با اعمال تعرفه‌های مختلف مزایای تولید ارزان در خارج از آمریکا را برای این شرکت‌ها از بین برده و شرکت‌های آمریکایی را به بازگشت و شرکت‌های خارجی را به استقرار در آمریکا ترغیب می‌کند.

۲. تأمین منابع مالی برای رقابت فناوری با چین

نبرد فناوری با چین به سرمایه‌های کلانی نیاز دارد که تنها از طریق منابع دولتی آمریکا قابل تأمین نیست. ترامپ احتمالاً برای این اقدام دو راهکارایشان مشمول تعرفه نخواهد شد؛ با اعمال تعرفه‌ها، درآمد‌های دولت افزایش می‌یابد که می‌تواند توسط آن به شرکت‌های فناوری تعلق گیرد، همچنین واشنگتن امیدوار است با اعمال تعرفه‌ها و سوق دادن سرمایه‌گذاران به انتقال شرکت‌هایشان به آمریکا، از رهگذر سرمایه‌های جذب‌شده بتواند تأمین مالی پروژه‌های مختلف را انجام دهد.

۳. تسلط بر تولید جهان

امروزه جغرافیای تولید به دلیل برون‌سپاری زنجیره‌های تولید، خارج از جغرافیای غرب و آمریکا قرار گرفته است. برخی کشورها با انکا بر همین مسئله امروزه به‌شدت قدرتمند شده و از همین قابلیت‌ها برای مقاومت در برابر آمریکا استفاده می‌کنند.

واشنگتن می‌خواهد این زنجیره‌های تولید به‌طور کامل در جغرافیای تحت‌کنترلش قرار گیرند.

۴. جلوگیری یا مدیریت خیزش ناگهانی کشورها

عدم تسلط آمریکا بر مجموعه‌های فناوری و صنعتی باعث شده هر لحظه امکان ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در جهان وجود داشته باشد. هنگامی که کارخانه‌ها از سراسر جهان جمع‌آوری و به آمریکا منتقل شدند، ضعف بنیه تولیدی جهان از خیزش ناگهانی قدرت‌ها جلوگیری کرده یا اگر خیزشی صورت گیرد، دولت مزبور به توانایی‌های صنعتی موجود برای تولید انبوه دسترسی نخواهد داشت و آمریکا خواهد توانست خیزش این کشور را شناسایی و آن را مهار کند.

باید این موضوع را در نظر گرفت که اگر جهشی فناوری در نقطه‌ای از جهان مانند چین، ژاپن یا برزیل صورت بگیرد ولی این کشورها به‌دلیل انتقال کارخانه‌ها به آمریکا دیگر صنعت قدرتمندی نداشته باشند، برای استفاده از این جهش وابسته به واشنگتن خواهند شد، درنتیجه واشنگتن از طریق تسلط خود بر تولید می‌تواند از بهره‌برداری حداکثری کشور فناور و از ظهور قدرتی جدید جلوگیری کند.

۵. ایجاد مجموعه‌های متمرکز صنعتی- فناوری

رقابت مؤثر با چین به‌سادگی و با قوا و مراکز ی پراکنده امکان‌پذیر نیست. آمریکا نمی‌تواند در داخل این کشور یا اروپا دست به طراح‌ی زده، در هند، مکزیک یا حتی خود چین دست به تولید بزند و این گونه‌قادر به فعالیت مؤثر در برابر یکن باشد.

این درحالی است که چینی‌ها در داخل کشورشان مجموعه‌های متمرکزی از مراکز توسعه فناوری و تولید صنعتی شکل داده‌اند. برای رقابت با یکن، واشنگتن نیازمند کوتاه کردن فاصله‌ها و افزایش هماهنگی میان قوا و زنجیره فناوری- صنعتی خود است.

۶. جبران کسری بودجه مالیات شرکت‌های بزرگ از جیب مردم

ترامپ مانند دیگر جمهوری‌خواهان مخالف اعمال مالیات بر کارآفرینان است، برای جبران کسری بودجه ناشی از برداشتن مالیات بر کارآفرینان و

شرکت‌های بزرگ، اعمال تعرفه بر کالا‌های وارداتی می‌تواند سودبخش باشد. با توجه به واردات کالا‌های مصرفی، این مردم عادی خواهند بود که با خرید وسایلی مانند کفش یا مبلمان کسری پرداختی مالیات ثروتمندان را جبران خواهند کرد.

۷. بازسازی زیرساخت‌ها و اقتصاد

اقتصاد آمریکا فارغ از رقابت ضروری با چین، از چند منظر نیز نیازمند بازسازی اقتصادی است. این بازسازی در داخل شامل نوسازی زیرساخت‌ها و همچنین اشتغال‌زایی می‌شود.

ترامپ برای بهبود اوضاع داخلی آمریکا و حفظ استحکام این کشور در دوره نخست خود به هر دو موضوع توجه داشت اما در یکی ناکام و بی‌عمل و در دیگری تحرکاتی نسبی داشت؛ درخصوص بازسازی زیرساخت‌های آمریکا ترامپ نتوانست حرکتی از خود نشان دهد و جو بایدن رئیس‌جمهور بعد از او نیز علی‌رغم تصویب طرح‌های مختلف از برداشتن گام‌های مؤثر بازماند. بایدن طرح‌هایی ارائه کرد که از تریلیون دلار عبور کردند اما اجرایی نشدند. درخصوص اشتغال ترامپ توانست شاخص اشتغال را بهبود بخشد اما این مسئله چندان شامل درآمدها نمی‌شد؛ به‌عبارت دیگر امکان یافتن شغل در دولت نخست ترامپ بهتر شد اما این مسئله شامل بهبود در درآمدها نمی‌شد. ترامپ این بار قصد دارد با کشاندن مشاغل بیشتر به داخل خاک آمریکا، درآمدها را نیز افزایش دهد.

۸. تحریک به واردات از آمریکا

کسری موازنه تجاری دغدغه بزرگ ترامپ است. او می‌خواهد با وضع تعرفه بر بزرگ‌ترین صادرکنندگان به آمریکا، آن‌ها را به واردات از این کشور تحریک کند. اگر این کشورها بپذیرند مقدار مشخصی کالا از آمریکا وارد کنند، واشنگتن نیز برای آن‌ها معافیت‌های تعرفه‌ای درنظر خواهد گرفت.

۹. تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی

روابط اقتصادی کلان میان دو کشور به وابستگی متقابل این دو کشور به یکدیگر منجر می‌شود. این مسئله به‌خوبی درخصوص روابط آمریکا و چین صادق بود اما کسری موازنه تجاری دو کشور، به چین این فرصت را داد تا تریلیون‌ها دلار به جیب‌زده و ذخیره کند. آمریکا درصدد است با تحمیل کالا‌های صادراتی به چنین کشورها و مجموعه‌هایی از سود کلان آن‌ها جلوگیری کرده و از سوی دیگر آن‌ها را به کالا‌های آمریکایی وابسته کند.

۱۰. تسلط بر مدیران و فناوران جهان

اگر سرمایه‌گذاران مجبور شوند شرکت‌هایشان را به آمریکا منتقل کنند، خود نیز چاره‌ای جز استقرار در این کشور نخواهند داشت، درنتیجه سرمایه‌گذاران و خانواده‌هایشان تحت تسلط مستقیم واشنگتن قرار خواهند گرفت. در برجسته‌ترین نمونه ینگ وانژو، دختر مالک، معاون رئیس هیئت‌مدیره و رئیس بخش مالی شرکت چینی هواوی که در صنعت ارتباطات فعال است، در سال ۲۰۱۸ در کانادا به درخواست آمریکا و به اتهام نقض تحریم‌های ایران بازداشت شد.

آمریکا از سکونت منگ وانژو در کانادا برای فشار بر چین و ایران سوءاستفاده کرد و اگر بتواند این صاحبان فناوری را به سکونت در این کشور وادار کند، میزان فشار خود را بر آن‌ها افزایش خواهد داد.

۱۱. جذب فناوری‌ها و فواید همانند چین

چین حرکت خود را با بازگشایی اقتصادی و جذب سرمایه‌ها و کارخانه‌ها آغاز کرد. در ابتدا یکن تقریباً فناوری قابل‌اعتنایی برای رقابت جهانی نداشت اما وقتی مرکز تولید قرار گرفت، همه فناوری‌ها به این کشور سرازیر شده و تحت‌کنترل آن درآمدند.

آمریکا نیز می‌خواهد تمام دستاوردهای فناوری جهان از طریق چنین مسیری تحت کنترلش قرار گیرند. به‌عبارتی دیگر واشنگتن می‌تواند بر اثر روند کثتر جهانی، حوزه فناوری را نیز تحت‌تأثیر آن قرار دهد و از این رو تنها تلاش ندارد که از خروج و دزدی فناوری‌های آمریکایی جلوگیری کند، بلکه می‌خواهد خود به بزرگ‌ترین مرکز جذب فناوری در جهان تبدیل شود؛ موضوعی که با قطب تولیدی شدن قریب دارد.

۱۲. آرایش رقابتی در برابر چین

اگر آمریکا بسه فناوری‌های جدیدی دست یابد، این فناوری‌ها برای تولید باید به کارخانه‌ها منتقل شوند. در

شرایطی که بخش قابل‌توجهی از کارخانه‌های آمریکایی در چین قرار دارند، دستاوردهای فناوری جدید آمریکا باافاصله در اختیار رقیب قرار خواهند گرفت.

اثرات جنگ تعرفه‌ای ترامپ درداخل آمریکا

جنگ تعرفه‌ای ترامپ تبعات و اثرات بزرگی در داخل آمریکا دارد که در ادامه مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۱. افزایش تورم

اعمال تعرفه بر کالا‌های وارداتی که شامل کالا‌های واسطه‌ای و مصرفی می‌شود، هزینه زندگی مردم را بالاتر خواهد برد. این مسئله می‌تواند باعث ناراضیانی عمومی و رویگردانی آرا از ترامپ شده و احتمالاً برخی از ناآرامی‌ها را افزایش دهد.

۲. افزایش ناعدالتی

اعمال تعرفه‌ها بیشتر از هرکسی به مردم عادی ضربه می‌زند. ذی‌نفعان اعمال تعرفه بر کالا‌های وارداتی تقریباً تمام محیط مجاور خود به جز مکزیک را در برمی‌گیرد. شرکت‌های تولیدکننده با کاهش واردات، کالای بیشتری در داخل خواهند فروخت. همچنین شرکت‌هایی که کالا‌های واسطه‌ای استفاده می‌کنند، مانند شرکت‌های ساختمانی که نیازمند آهن و فولادند، با افزایش قیمت فروش، تعادل خود را حفظ می‌کنند. اما این مردم‌اند که سرمایه‌های خود را از دست می‌دهند. این پدیده یک ناعدالتی آشکار و نهادینه است.

۳. تند و تیز شدن لابی‌گری خارجی در داخل آمریکا

اگر سیاست‌های ترامپ ضربات سنگینی به کشورهای خارجی و جریانات اصلی آن‌ها وارد کند، آن‌ها در نهایت دست به اقدامات تندی در داخل آمریکا برای حمایت از رقبای ترامپ خواهند زد.

شاید برای مقابله با چنین دورنمایی باشد که ترامپ این بار از طریق ایلان ماسک می‌کوشد با حمایت از راست‌های افراطی، دولت‌های اروپایی را ساقط کرده و در پی ثباتی فروبرد. او در دولت نخست خود از طریق شخصی به نام «استیوین» که یکی از تئوری‌پردازان مشهور راست افراطی در آمریکا است، دست به این کار زد که ناموفق بود. ایلان ماسک اما با توجه به ثروت و دسترسی‌های فناوریانه و زیرساختی خود، توان بیشتری از بنن دارد. سیاست‌های ترامپ در دولت اول او در نهایت باعث تشدید نفوذ و لابی‌گری کشورهای خارجی بر ضد او شد که حمایت‌های جدی‌تر دولت‌های اروپایی از دموکرات‌ها را در پی داشت.

علی‌رغم این پدیده، اما ترامپ احتمالاً گوشه چشمی برای استفاده هوشمندانه از این پدیده دارد. او احتمالاً در ذهن خود امیدوار است تشدید نفوذ بین‌المللی در صحنه سیاست داخلی آمریکا برای حمایت از دموکرات‌ها، منجر به جلب حمایت نهادهای دولت عمیق آمریکا از او و جمهوری‌خواهان در واکنش به این نفوذ خارجی شود.

اثرات جنگ تعرفه‌ای ترامپ درمحیط بین‌المللی

جنگ تعرفه‌ای اثرات بزرگی در داخل آمریکا دارد، اما اساس شکل دادن به این جنگ، در محیط بین‌المللی صورت گرفته و تبعاتی نیز بر این محیط دارد.

۱. ایجاد جبهه اقتصادی بازار آزاد

سیاست‌های حمایت‌گرانه ترامپ برای حمایت از تولید داخلی آمریکا، باعث شکل‌گیری جبهه حامیان تجارت آزاد در جهان خواهد شد. این اتفاق تقریباً در دوره او ریاست‌جمهوری ترامپ رخ داد؛ جایی که کشورهایی مانند چین و آلمان ضمن انعقاد توافقنامه‌های جدید اقتصادی به ترامپ طعنه می‌زدند.

۲. تقویت جبهه مقابله با یکجانبه‌گرایی

سیاست ترامپ در نهایت به افزایش و تمرکز قدرت در دستان آمریکا منجر خواهد شد. با توجه به چنین برداشتی که از سیاست‌های او وجود دارد، جبهه جهانی مقابله با یکجانبه‌گرایی هم گسترش یافته و هم تقویت خواهد شد.

۳. شکل‌گیری روند توسعه بازارهای داخلی در جهان

جنگ تعرفه‌ای ترامپ علیه چین در دولت اولش باعث شد تا چین به فکر توسعه بازارهای داخلی خود برای مصرف کالا‌های تولیدی بیفتد. این مسئله می‌تواند در دیگر کشورها نیز تکرار شود. در ایسن وضعیت،



کشورها با توجه به دشوار شدن مسیر تجارت با آمریکا و سوءاستفاده این کشور تلاش خواهند کرد با توسعه بازار داخلی خود را از فشار واشنگتن رها سازند.

نکات

در خصوص جنگ اقتصادی و تعرفه‌ای ترامپ سوالات و نکاتی وجود دارد.

۱. چراپی تمرکز ابتدایی بر کانادا و مکزیک

تمرکز ترامپ بر کانادا و مکزیک چه در زمینه ارضی و چه در زمینه تعرفه‌ای دلایلی دارد. کانادا و مکزیک با توجه به نزدیکی جغرافیایی تأثیری بر آمریکا دارند.

این دو کشور به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مسائلی مانند تولید نفت، تسلط بر فناوری در خصوص کانادا و نیروی کار ارزان در خصوص مکزیک، صادرات عظیمی به آمریکا دارند؛ چه اینکه آمریکا نیز موافق بوده برای تثبیت جمعیت در مکزیک، این کشور بهره‌هایی اقتصادی کسب کند.

همچنین آمریکا تقریباً تمام محیط مجاور خود به جز مکزیک را می‌خواهد به خاکش الحاق کند. گرینلند جمعیتی ندارد و کانادا نیز آنگلوکساکسون بوده و از نظر ایالتی شبیه به آمریکاست. در مقابل، الحاق مکزیک می‌تواند به تقویت موقعیت اسپانیایی تباران و هیسپان‌ها در برابر آنگلوکساکسون‌ها منجر شود. باید این موضوع را در نظر داشت که بدون اطاعت مناطق مجاور از آمریکا و بدون آنکه واشنگتن هم‌مون آمریکای شمالی باشد، هم‌زون جهانی بودنش امکان‌پذیر نیست؛ از این رو آمریکای شمالی نقطه اول است. صحبت از الحاق کانادا به آمریکا و جنگ تعرفه‌ای با این کشور، مطرح کردن پیشنهاد الحاق گرینلند و با تقویت حضور نظامی در این منطقه، اجرای سیاست‌های مهاجرتی در مرز با مکزیک و تلاش برای اعاده تسلط بر کانا یا ناما، حکایت از سیاست‌های تثبیت هم‌ژنی دارد. تقریباً در خصوص تمام این پرونده‌ها، سویه‌های ارضی وجود دارد که در الحاق و کنترل نمایان است.

۲. بستر اقتصادی جنگ آینده

جنگ آینده بر بستر فناوری و اقتصاد روی خواهد داد. دلیل تغییر ریل نبردها از نظامی، اطلاعاتی و امنیتی به حوزه اقتصاد، اقتضانات دوران گذار است. وضعیت جهان اجازه شکل‌گیری جنگ نظامی فراگیر را نمی‌دهد، زیرا پیشرفته‌تر شدن و مخرب‌تر شدن سلاح‌ها باعث شده تا دیگر مناطق جهان نتوانند طرف جنگ‌ها بشوند. جنگ با سلاح‌های کنونی تخریب وسیع را به دنبال دارد.

از سویی دیگر، جهان در آستانه یک انقلاب دیگر، این بار توسط هوش مصنوعی است که می‌تواند تبعات اقتصادی فوری‌تری نسبت به تبعات نظامی داشته باشد.

۳. شیفت آمریکا از «نفوذ متحرک» به «نفوذ ایستا»

شاید یکی از مهم‌ترین مسائل و تحولات موجود در جهان، شیفت آمریکا از نفوذ متحرک به نفوذ ایستا باشد. آمریکا تا پیش از جنگ جهانی اول که وارد تحرک در عرصه جهانی شد، تنها با تمرکز بر کشور خود و قاره آمریکا تبدیل به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شده بود؛ بدون آنکه این قدرت اقتصادی و نظامی به دست آمده ناشی از تحرکات نظامی بزرگش باشد.

تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که آمریکا دست به استقرار سراسری در جهان زد؛ حتی با وجود ابعاد بزرگ جنگ جهانی اول و پیروزی آمریکا در آن، واشنگتن از شیفت به نفوذ متحرک خودداری کرده و بر همان سیاست نفوذ ایستا پایبند ماند.

امروزه اما پیشرفت‌های چین باعث شده آمریکا بار دیگر به فکر نفوذ ایستا در جهان باشد. چین بدون آنکه همانند آمریکا با لشکرکشی و ایجاد پایگاه به سراسر جهان سرک بکشد، تنها با تمرکز بر اقتصاد خود و افزایش شدید

صادرات، موفق به کسب نفوذ بی‌مانندی در جهان شده است. در حالی که نفوذ آمریکا از جنس سخت و زبان‌یار است و در آن واشنگتن باید هزینه‌های مالی، جانی و حیثیتی متحمل شود، نفوذ چین برای این کشور درآمد، شهرت، خوش‌نامی و اعتماد به بار آورده است.

نمونه برجسته برخورد این دو الگوی نفوذ جنگ اوکران این است. می‌توان گفت در این جنگ روسیه به نوعی همانند عامل نیابتی چین عمل کرده و اروپا نیز به نیابت از آمریکا می‌جنگد. در این جنگ آمریکا برای حمایت از اروپا و اوکرانین، ۲۰۰ میلیارد دلار کمک به کی‌یف اختصاص داده است، اما چین برای حمایت از روسیه، هزینه مالی چندانی متحمل نشده و بلکه از سوخت ارزان صادراتی مسکو منافع مالی بسیاری کسب کرده است. ترامپ در پی کپی مدل نفوذ چین یا همان بازگشت به مدل نفوذ قبلی خود آمریکاست.

۴. سرایت ریاضت اقتصادی به حوزه سیاست خارجی آمریکا

جهان با سیاست ریاضت اقتصادی آشناست، اما در آمریکا این سیاست تحولی‌ا تجربه می‌کند. در ریاضت اقتصادی، دولت‌ها می‌کوشند از هزینه‌های دولتی بکاهند و در نتیجه ابعاد دولت، تعداد کارمندان و ارانه خدمات اجتماعی به مردم و اقشار آسیب‌پذیر را محدود می‌کنند. بر این اساس، سیاست ریاضت اقتصادی بیشتر جنبه‌ای داخلی دارد؛ حتی در آمریکا که از ابعاد سیاست خارجی گسترده‌ای برخوردار است همیشه این اتفاق جنبه داخلی داشته است.

دولت‌های جمهوری‌خواه با کاهش مالیات شرکت‌های بزرگ، ارانه خدمات اجتماعی را محدود می‌کردند، اما در سیاست خارجی خبری از این محدودیت‌ها نبود؛ چه اینکه جورج بوش پسر تریلیون‌ها دلار در جنگ افغانستان و عراق خرج کرد.

دولت ترامپ اما علاوه بر داخل می‌خواهد ریاضت اقتصادی را به حوزه خارجی نیز سرایت دهد؛ از این رو او ارانه کمک به دولت‌های خارجی به جز رژیم صهیونیستی و مصر را تعلیق کرده و وزیر خارجه‌اش نیز از فساد و دزدی عوامل خارجی همکار با واشنگتن خیر داده است.

۵. خساست همه‌جانبه دولتی

سیاست ریاضت اقتصادی همه‌جانبه ترامپ می‌تواند با توجه به تبع این سیاست، آن هم در نوع فراگیرش، به نوعی خساست در دولت او منجر شود.

ترامپ می‌خواهد ابعاد دولت را کوچک کرده و ارانه خدمات اجتماعی را محدود کند. او همچنین قصد دارد مالیات ثروتمندان را کاهش دده، با اعمال تعرفه بر واردات کالا از جیب مردم عادی درآمد کسب کند و همچنین سرمایه لازم برای رقابت با چین را از طریق سرمایه‌گذاران تأمین کند.

مجموعه این عوامل روحیه «خرج نکردن» یا به عبارتی «خساست» همه‌جانبه را نشان می‌دهند. این خساست ناشی از روحیه تجاری ترامپ است که از کسب‌وکارهایش در او نهادینه شده، اما به نظر نمی‌رسد بر روی ساختاری مانند دولت جواب دهد.

اگر خساست و مدیریت مالی همه‌جانبه در کار تجاری اقدامی متعادل است، در صندلی دولت حرکتی رادیکال به حساب می‌آید. وظیفه یک تاجر و تولیدکننده کسب بیشتری سود است، اما دولت وظیفه‌اش خدمات‌رسانی به ساکنان جغرافیای تحت تسلطش است.